

پژوهشی جامعه شناختی در زمینه مشارکت اجتماعی

زنان روستایی روستای آغکند شهرستان میانه

منصور وثوقی^۱

افسانه یوسفی آقابین^۲

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان روستایی در فرایند توسعه است. این پژوهش به روش پیمایش و با استفاده از تکنیک مصاحبه (در فاصله ماه‌های مهر تا اردیبهشت سال ۱۳۸۲ در یکی از روستاهای استان آذربایجان شرقی انجام شده و نتایج مصاحبه‌های به عمل آمده از ۱۵۵ زن این روستا که بین سنین ۱۵ تا ۶۰ سال قرار داشتند، مورد تحلیل قرار گرفته است.

میانگین مشارکت اجتماعی زنان روستایی، سطح پایینی داشته و فقط ۴ درصد پاسخگویان، مشارکت اجتماعی بالایی داشته‌اند. براساس تحلیل‌های آماری انجام شده، وجود رابطه بین مشارکت اجتماعی زنان روستایی با متغیرهای نگرش زنان نسبت به خود (عوامل درونی)، سن، تحصیلات (عوامل زمینه‌ای)، میزان دسترسی آنها به مراکز شهری و همچنین وسایل ارتباط جمعی (عوامل ساختاری) تایید شده است.

واژگان کلیدی:

توسعه، مشارکت، مشارکت اجتماعی زنان روستایی، عوامل مؤثر بر مشارکت زنان.

Vosooghi@Chamm.ut.ac.ir

Assemani@yahoo.com

۱. دانشیار گروه توسعه دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد توسعه دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

طرح مسئله

ارزش انسانی افراد و احترام به آزادی و اختیار آنان به عنوان طبیعی‌ترین حقوق انسان‌ها، اصول زیرساز و ضامن موفقیت فراگیر مشارکت محسوب می‌شوند (طوسی ۱۳۸۰: ۲۱۱-۲۱۲). اصول یاد شده به دلایل گوناگون در زندگی اجتماعی و فردی زنان محدود شده، و نبود آزادی و فرصت‌های، مشارکت آنان را محدود و مختل می‌سازد. زنان قشری از جامعه‌اند که مورد کم توجهی قرار گرفته و از ظرفیت‌های بالای آنها، جهت مشارکت در فرآیند توسعه، استفاده صحیح و کاملی نمی‌شود. جلب مشارکت زنان نیازمند اقدامات وسیع فرهنگی و اجتماعی است، زیرا عمده‌ترین موانع مشارکت این قشر در جامعه ما، ریشه در فرهنگ و دارد. سابقه طولانی فرهنگ مرد سالاری در ایران، نابرابری بین زن و مرد در جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی (از جمله مالکیت، درآمد، آموزش و منزلت اجتماعی) را پایه گذاری کرده است.

مسئله مشارکت زنان، به‌ویژه زنان روستایی به دلیل نقش مؤثر چنین مشارکتی در فرآیندگذار از توسعه نیافتگی، بسیار قابل تامل است. این درحالی است که مشارکت کم رنگ زنان به طور اعم و مشارکت زنان روستایی بطور اخص (با توجه به آمار و اطلاعات به دست آمده از پژوهش‌ها در جامعه ما) به وضوح قابل مشاهده است. تا جائیکه اگر اشکال سنتی مشارکت که عمدتاً در امور مربوط به کشاورزی است از یک طرف و مشارکت‌های مرسوم و سنتی و مشارکت‌های غیر ساختمند زنان روستایی در عرصه‌های محدودی مثل ازدواج، فرزند آوری و... که در سراسر جهان با اشکال و قانونمندی‌های مشابه روی می‌دهد را کنار بگذاریم، هیچ عرصه مشارکت دیگری برای زنان روستایی باقی نمی‌ماند (پیران ۱۳۷۶: ۵۳).

خرده فرهنگ‌های بازدارنده، مانند خیر محدود و تقدیر گرایی به جای محاسبه گری و برنامه ریزی، همچنین عدم حضور زنان در فعالیت‌های اجرایی، اداری

و سیاستگذاری، درجه پایین علم باوری و پذیرش تکنولوژی در میان آنان، پایین بودن سطح سواد، عدم اعتماد به نفس زنان روستایی و ممانعت مردان از حضورشان در تصمیم‌گیری‌ها از جمله عوامل بازدارنده مشارکت زنان در اموراند. این عوامل را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- الگوهای سنتی و موانع ساختاری و نگرشی

- نقش منفی رسانه‌های گروهی و کلیشه سازی از زنان و مردان

- دسترسی محدود زنان به آموزش و تمرین مدیریت

- نبود آمار و اطلاعات لازم (رئیزی مبارکه ۱۳۷۶: ۵۳-۲).

علل و عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر فرایند و میزان مشارکت، نابرابری و غیرعادلانه بودن فرصت‌های مشارکت برای زنان و قدرت اثرگذاری آنان بر فرایند توسعه، مسئله تحقیق حاضر بوده و شناسایی ابعاد آن، هدف این پژوهش است.

مبانی نظری پژوهش

نظریه‌های فمینیستی و نوسازی، رهیافت‌های نظری‌اند که به صورتی ادغام شده پایه نظری پژوهش ما را می‌سازند. به این صورت که با گرفتن متغیرهایی از هر دو رویکرد به ارائه مدل نظری پژوهش پرداخته‌ایم. متغیرهایی مانند: توان تصمیم‌گیری، نگرش فرد به توانایی و شایستگی‌های خود، دسترسی به مراکز شهری، دسترسی به رسانه‌های جمعی، آموزش و پایگاه اجتماعی - اقتصادی، متغیرهایی‌اند که بر مشارکت اجتماعی تأثیر گذارند.

مشارکت به معنای سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و با آن همکاری داشتن است. به همین دلیل باید (از دیدگاه جامعه‌شناسی) بین مشارکت بعنوان حالت یا وضع (امر شرکت کردن) و مشارکت

بعنوان عمل و تعهد (عمل مشارکت) تمیز قائل شد. مشارکت در معنای اول از تعلق به گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد و در معنای دوم همکاری فعال با گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام شده نظر دارد. مشارکت ممکن است اشکال و درجات گوناگونی مانند همکاری، همیاری، همبستگی، انطباق، سازگاری، پذیرش، انقیاد، ایفای نقش‌های اجتماعی و انجام وظایفی که با این نقش‌ها دارند، پیدا کند (بیرو ۱۳۶۶: ۲۵۷)

در ارتباط با زمینه‌های تئوریک و تجربی مشارکت، پژوهش‌هایی در دو جهت مختلف و در عین حال موازی و مرتبط با یکدیگر صورت گرفته است:

۱. عده‌ای از صاحب‌نظران در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و رفتاری مانند رابرت دال^۱ (۱۳۶۴)، لپسیت^۲ (۱۹۶۰)، سیلز^۳ (۱۹۸۶)، بالد رینگ^۴ (۱۹۸۰)، لازارسفلد^۵ (۱۳۷۰)، روبرت لین^۶ (۱۹۶۲)، مری لوین^۷ (۱۹۷۲)، ساموئل هانتینگتن^۸ (۱۹۷۶) و لوئیس کوزر^۹ (۱۹۶۷)، کوشیده اند توصیفی از مشارکت در جوامع مختلف و در زمان‌های متفاوت ارائه داده و به تبیین تفاوت‌ها براساس عوامل اجتماعی، روانی، اقتصادی و سیاسی پردازند (محسنی تبریزی ۱۳۷۷: ۴۴).
۲. گروهی دیگر از صاحب‌نظران توجه خود را به بررسی و مطالعه مشارکت اجتماعی بعنوان رکنی از حیات مدنی و چگونگی ارتباط آن با توسعه اجتماعی و اقتصادی معطوف کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به مایرون وینر^{۱۰} (۱۳۷۹)،

1. R.Dahl
2. S.M.Lipset
3. D.Sill
4. V.Baldring
5. (P. Lazarsfeld
6. R. Lane
7. M.Levin
8. S.Huntington
9. L.Cosser
10. M.Winner

گونامیردال^۱ (۱۳۶۶) دانیال لرنر^۲ (۱۹۵۸)، اشاره کرد. در این میان گروهی نیز از صاحب‌نظران توجه خود را به طور اخص به شناخت مشارکت اجتماعی و کاربردهای آن به‌ویژه نقش مشارکت در توسعه اجتماعی، اقتصادی، گروه‌های اجتماعی و مشارکت، رشد گروهی و مشارکت، مشارکت و رهبری، در گروه‌های کوچک، شیوه‌های رهبری گروهی در افزایش مشارکت‌های اعضای گروه، مشارکت در گروه‌های کار، مشارکت در انجمن‌های محلی و شوراهای، تعامل و مشارکت روانشناسی اجتماعی تصمیم‌گیری گروه، پویایی گروه بعنوان عامل اثرگذار بر مشارکت و معطوف کرده‌اند. برتوس هاورکورت^۳، نیلز رولینگ^۴، آرون تولن^۵، پیتراوکللی^۶، رابرت چمبرز^۷، هیون کائوتری^۸ را می‌توان در زمره این صاحب‌نظران قرار داد (محسنی تبریزی: ۴۵).

ویژگی‌های عمده مشارکت، یعنی داشتن هدف مشترک، آگاهی و اراده و خواست و انتخابی بودن آن را به فرایندی تبدیل می‌کند فعال، آگاه، آزاد و مسؤول (پیران ۱۳۷۶: ۱۰-۱۲). یافته‌های پیران و همکارانش نشان داده است که تناقضی ریشه دار در الگوی مشارکت اجتماعی جوامع مشرق زمین مشاهده می‌شود. به صورتی که فرد در این گونه جوامع در عرصه‌های خصوصی و خانوادگی، بسیار «دیگر خواه» و مشارکت جو است و در عرصه‌های عمومی و مدنی به شدت «خود خواهانه» و غیرمشارکتی عمل می‌کند (یارندی ۱۳۷۹: ۵۹).

-
1. G.Mirdal
 2. D.Lerner
 3. B.Hovercost
 4. N.roling
 5. A.Tolen
 6. P.Oakely
 7. Chambers
 8. H.Caotri

مشارکت اشکال مختلفی دارد، یکی از ساده‌ترین صورت‌های مشارکت آن است که گروه هدف حالت انفعالی داشته و فقط دریافت‌کننده خدمات و منافع باشد. برای مثال زن روستایی‌ای که پیش و پس از زایمان به مراکز بهداشتی مراجعه می‌کند، جزء این گروه محسوب می‌شود. دومین سطح مشارکت، سطحی است که مردم بدون آنکه در طرح و تنظیم برنامه‌ای اظهارنظر کرده باشند، در فعالیت‌های مربوط به آن شرکت کنند. نمونه این افراد برخی از پرسنل امور بهداشتی‌اند که پس از دریافت آموزش‌های لازم مردم را در مراقبت‌های بهداشتی یاری می‌دهند، در حالی که برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در مورد خدماتی که باید ارائه شوند به وسیله دیگران صورت می‌گیرد. سومین سطح مشارکت آن است که مردم در تنظیم، اجراء و ارزیابی یک پروژه، تصمیم‌گیرنده باشند. جامع‌ترین شکل مشارکت زمانی پیش می‌آید که همه اقدامات مربوط به طرح در دست بخشی باشد که نسبت به نتایج پروژه به شدت حساس و نگران است.

زنان براساس الگوهای اجتماعی از پیش تعریف شده، نقش‌های اجتماعی خود را اجراء و آنگونه عمل می‌کنند که از آنها خواسته شده است. اگر زنی بخواهد رفتار یا عملی مخالف الگوهایی که در جامعه وجود دارد انجام دهد، نابهنجار تلقی شده و در تعامل با دیگران و جامعه دچار مشکل خواهد شد.

اشخاص نقش‌های خود را مطابق انتظارات جامعه ایفا می‌کنند. انتظارات افراد از عامل نقش براساس الگوهای تثبیت شده فرهنگی شکل گرفته و فرهنگ به عنوان راهنمای عمل اجتماعی، کنش فرد را مطابق با ارزش‌های اجتماعی شکل می‌دهد. بنابراین انجام نقش‌ها و کنش‌ها به چند عامل وابسته است:

۱. انتظارات متقابل میان عامل‌ها
۲. ارزش‌های هنجاری حاکم بر رفتار عامل‌ها

۳. ضمانت اجرایی و یا پاداش و تنبیه که در برآوردن یا عدم برآوردن انتظارات متقابل، از آن بهره‌مند می‌شوند (رئیس‌ مبارکه ۱۳۷۶: ۴۶).

بنابراین، الگوهای رفتاری و کنش‌های زنان تابعی، از عوامل اجتماعی و فرهنگی است که جامعه به آنها تحمیل می‌کند. مشارکت زنان نیز به عنوان کنشی هدفمند، تحت تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی است. براساس پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده در زمینه مشارکت زنان، ضعف آموزش و پایین بودن سطح عمومی تحصیلات (مطیع ۱۳۷۶)، فقر اقتصادی خانوارها، ضعف خودباوری و تمایل به پیشرفت در میان زنان، محدودیت‌های ارتباطی و محدودیت دسترسی به رسانه‌ها، تقسیم کار جنسیتی (افشاری و شیانی ۱۳۸۰) از جمله عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر میزان مشارکت اجتماعی زنان محسوب می‌شوند.

نظریه فمینیستی که پایه نظری این پژوهش است نیز از سه جهت به زنان متکی است:

نخست آنکه نقطه آغازین موضوع عمده بررسی‌های آن، موفقیت‌ها و تجربیات زنان در جامعه است. دوم آنکه در پژوهش‌های آن، زنان موضوع مرکزی‌اند. یعنی جهان را از دیدگاه متمایز زنان در جهان اجتماعی می‌نگرند. سوم آن که نظریه‌ای انتقادی است که سعی دارد جهانی بهتر برای زنان بسازد، زیرا به این ترتیب جهان برای تمام بشریت دلپذیرتر خواهد شد.

نظریه فمینیستی بر پایه دو پرسش بنیادی شکل گرفته است: اینکه درباره زنان چه می‌دانیم؟ (که پرسشی توصیفی است) و چرا وضع زنان این‌گونه است؟ (که پرسشی تحلیلی است) (ریتزر ۱۳۷۷: ۴۶۲) نظریات فمینیستی در قالب سه نظریه عمده: نظریه‌های تفاوت جنسی، نظریات نابرابری جنسی و نظریات ستمگری جنسی به بیان مطلب پرداخته‌اند و سه نوع پاسخ به پرسش‌های دوگانه فوق داده‌اند:

۱. جایگاه و تجربه زنان در بیشتر موقعیت‌ها، با جایگاه و تجربه مردان در همان موقعیت‌ها تفاوت دارد (نظریه‌های تفاوت جنسی)
 ۲. جایگاه زنان در بیشتر موقعیت‌ها، نه تنها متفاوت، بلکه کم به‌تر از جایگاه مردان بوده و نابرابر است (نظریه‌های برابر جنسی)
 ۳. درک موقعیت زنان با توجه به رابطه قدرت مستقیم میان مردان و زنان (یعنی اینکه زنان تحت ستم، قید و بند، تحمیل و سوء استفاده مردان بسر می‌برند) ممکن است (نظریه‌های ستمگری جنسی)
- نوسازی، دیدگاهی است که در پی تبیین موانع درونی توسعه در کشورهای جهان سوم است. طرفداران این دیدگاه عناصری خردورزی و تعقل‌گرایی، نظم‌داشتن، سازمان‌داشتن، مشارکت، تقدیرگرا نبودن، حسابگری و عناصر دیگر را به عنوان خمیرمایه‌های اولیه جریان نوسازی برمی‌شمارند و تحلیل خود را با توجه به وضعیت موجود جوامع و بدون توجه به گذشته تاریخی آنها، در قالب سه سطح: خرد، میانی و کلان قرار می‌دهند. در سطح خرد به عواملی زمینه‌های روانی و امتیازهای فردی، در سطح میانی به عواملی مانند وجود مدارس، انجمن‌ها، گروه‌های پیشرو و هادی، شرکت‌های تعاونی، سازمان‌های تولیدی و در سطوح کلان بر چگونگی نظام ارتباطات، نظام آموزشی، شهرنشینی، صنعتی شدن، نظام دیوان‌سالاری توجه می‌کنند (ازکیا ۱۳۷۷: ۸)
- می‌توان گروهی از متغیرها و عوامل مؤثر بر مشارکت که درونی‌اند (روانشناختی و شناختی) و آنهایی که از محیط بیرون (اجتماعی) نشأت می‌گیرند را به ترتیب زیر در نظر گرفت:
۱. متغیرهای اجتماعی، مانند منزلت، تحصیلات، مذهب، فرهنگ و باورها
 ۲. تفاوت‌های شخصیتی به لحاظ توانایی و استعدادها، که افراد را از نظر آمادگی برای پاسخ به محرک‌ها، متفاوت خواهند کرد. متغیرهای روانشناختی دیگری نیز

وجود دارند که مشارکت را تحت تأثیر قرار می‌دهند مانند اعتماد فرد به صلاحیت و شایستگی خود و احساس نیاز به پیشرفت. احساس نیاز به ابراز وجود، انگیزه پیشرفت را در فرد تقویت می‌کند در حالیکه احساس ناتوانی، عدم اعتماد به نفس و بی‌تفاوتی به منفعل شدن فرد می‌انجامد.

۳. شرایط محیطی و ساختاری مانند نوسازی، افزایش شهرنشینی و فراهم بودن فرصت‌های شغلی که پیش شرط‌های فوق را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

۴. تصمیم‌گیری: اگر مدیریت از بالا باشد (سالمندسالاری، پدرسالاری و مردسالاری) دیگر مشارکت به مفهوم همه‌جانبه آن وجود نخواهد داشت و افراد فقط مجری اوامر خواهند بود. پس آزادی اراده و خواست، از جمله عوامل و منافع دیگری است که بر میزان مشارکت تأثیر می‌گذارد.

۵. سود و هزینه: مشارکت کنشی عقلانی و رفتاری تابع سود و هزینه است. نظریه پردازان مبادله از جمله هومنز^۱ که دریافت پاداش همیشه متضمن هزینه است.

در یک جمع‌بندی کلی، متغیرهای مؤثر بر مشارکت را می‌توان به دو دسته متغیرهای درونی شامل متغیرهای روان‌شناختی و ادراکی و متغیرهای بیرونی که شامل شرایط اجتماعی و سیاسی است، تقسیم کرد.

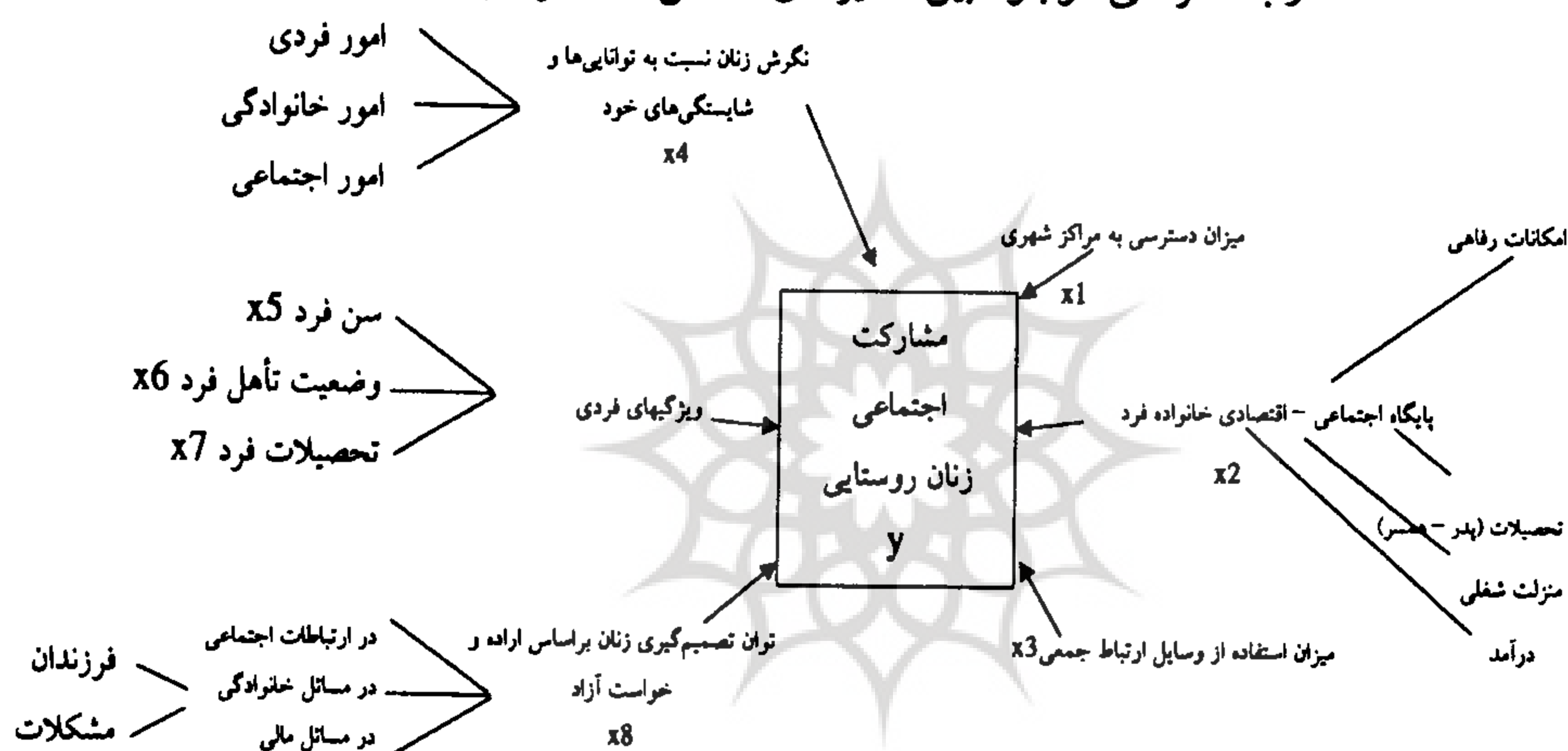
فرضیه‌های تحقیق

از این رو با توجه به رابطه متغیر وابسته با متغیرهای مستقل عنوان شده، فرضیاتی به نظر می‌رسند که در پی بررسی آنهایم. براساس این فرضیه‌ها به نظر می‌رسد بین مشارکت اجتماعی زنان روستایی و توان تصمیم‌گیری آنان براساس اراده

و خواست آزاد، وضعیت تأهل، سن، نگرش آنان به توانایی و شایستگی‌های خودشان، دسترسی به مراکز شهری، دسترسی به رسانه‌های جمعی، تحصیلات و پایگاه اجتماعی، اقتصادی خانواده آنان، رابطه مستقیم و مثبت وجود دارد.

نمودار شماره (۱) مدل نظری پژوهش:

رابطه فرضی موجود بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته



روش تحقیق و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات

پژوهش حاضر با روش پیمایش و در فاصله زمانی مهرماه سال ۱۳۸۱ تا اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ در یکی از روستاهای شهرستان میانه بنام «آغکند» (روستای سفید) انجام شده است. تکنیک مورد استفاده و مناسب جهت این کار با توجه به هدف اصلی تحقیق یعنی تبیین مسئله و نیز جهت افزایش پایایی و کاهش خطای تصادفی و سیستماتیک، مصاحبه هدایت شده و نیمه استاندارد بوده است برای انجام این کار، پرسشنامه‌ای براساس متغیرهای شناسایی شده و مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان روستایی تنظیم گردیده است. در این پرسشنامه سؤالات به صورت باز و بسته و در

سطوح اندازه‌گیری (اسمی، رتبه‌ای، فاصله‌ای و نسبی) طراحی شده‌اند و سعی گردیده است که ابتدا سوالات عمومی و ساده تر و سپس سوالات جزئی تر به روش کیفی طراحی و قرار گیرند و در نهایت پاسخ‌های بدست آمده پس از امتیاز بندی و کدگذاری با استفاده از نرم افزار SPSS توصیف و تبیین شده‌اند.

جامعه آماری و تعیین حجم نمونه: با انجام یک سرشماری دقیق جمعیت روستا شامل ۱۱۴۹ نفر مرد و ۱۱۴۵ نفر زن، جمعاً ۲۲۹۴ نفر برآورد شد که با آمار سال ۱۳۷۵ اندکی تفاوت داشت. این کاهش ۱۷۳ نفری به دلیل مهاجرت تدریجی اهالی ده به سمت شهر است. از جمعیت ۱۱۴۵ نفری زنان این روستا، زنان گروه سنی ۱۵ تا ۶۰ سال که تعداد آنان به ۷۹۰ بالغ می‌شد بعنوان جامعه آماری مورد مطالعه در نظر گرفته شدند و سپس با استفاده از فرمول کوکران حجم نمونه به تعداد ۱۵۷ نفر تعیین شد:

$$n = \frac{\frac{p \cdot q \cdot t^2}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{p \cdot q \cdot t^2}{d^2} - 1 \right)} = \frac{\frac{0.5 \times 0.5 \cdot (1/96)^2}{(0.07)^2}}{1 + \frac{1}{790} (19 - 1)} = 157/2$$

در این تحقیق مقدار d برابر با ۷٪ در نظر گرفته شد زیرا به دلیل مشابهت و همگنی زیاد افراد مورد مطالعه این مقدار کافی به نظر می‌رسد و در نتیجه با فرض ۷٪ = d ، $p = 0.5$ ، $q = 0.5$ ، $N = 790$ نمونه مورد مطالعه در این پژوهش، ۱۵۷ نفر شد. پس از تعیین حجم نمونه با استفاده از جدول مادر اطلاعات جمعیتی و اقتصادی روستا را بدست آمد و با در اختیار داشتن فهرست خانوار، نمونه‌گیری سیستماتیک انجام گرفت.

یافته‌های پژوهش

الف- توصیفی اجمالی از نمونه مورد مطالعه

داده‌های حاصل از این پژوهش را می‌توان به قرار زیر ارائه داد:

براساس داده‌های بدست آمده بیشترین پاسخگویان در گروه سنی ۲۰-۲۵ سال قرار دارند و کمترین فراوانی متعلق به گروه‌های سنی ۴۰-۴۵ سال و ۵۵-۶۰ سال است. نزدیک به ۳۰ درصد آنها مجرد و کمی بیش از ۶۵ درصد متأهل‌اند. بیش از ۶۹ درصد پاسخگویان حداکثر تا پایان دوره راهنمایی تحصیل کرده‌اند که از این تعداد ۲۹ درصد دارای مدرک تحصیلات ابتدائی، ۱۰/۳ درصد دارای مدرک راهنمایی، ۱۹/۴ درصد دارای مدرک دیپلم متوسطه و ۱۱ درصد نیز تحصیلات دانشگاهی دارند.

تمام خانوارهای نمونه مورد بررسی از آب لوله کشی و ۹۹/۴ درصد از برق، ۹۸/۱ درصد از تلویزیون، ۹۱ درصد از رادیو و ۹۲/۹ درصد از تلفن برخوردارند. کمترین میزان مربوط به رایانه است که فقط ۲/۶ درصد جمعیت نمونه از آن برخوردارند بیشترین استفاده مربوط به تلویزیون است و پس از آن بیشترین تأثیر را رادیو بر جامعه مورد مطالعه دارد.

ب- تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

در این پژوهش با توجه به اینکه متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی روستائیان) در سطح سنجش فاصله‌ای قرار دارد، و سعی شده است که متغیرهای مستقل نیز در این سطح سنجش قرار داشته باشند، در بیشتر موارد، از ضریب همبستگی «پیرسون» استفاده شده است. انتخاب آزمون آماری، با توجه به متغیر مستقل خواهد بود. در

شرایطی که متغیر مستقل اسمی باشد، از آزمون مقایسه (تفاوت) میانگین‌ها (T-Test) استفاده می‌شود و در حالتی که متغیر سطح سنجش فاصله‌ای داشته باشد، از آزمون آماری پیرسون استفاده می‌شود. برای نمایش بهتر داده‌ها، از جدول تقاطعی کای اسکوئر (X^2) نیز استفاده شده است.

جدول شماره (۱) ضریب همبستگی پیرسون سن پاسخگویان و میزان مشارکت

متغیر	مشارکت اجتماعی	جمع
سن	۰/۲۱ P=۰/۰۰۷	۱۵۵

رابطه معنادار معکوس

آنچه از یافته‌های مربوط به چگونگی مشارکت برمی‌آید این است که بین سن افراد و میزان مشارکت زنان جامعه مورد مطالعه رابطه معکوس وجود دارد. ضریب $P=۰/۰۰۷$ نشان دهنده رابطه معنادار بین دو متغیر است. و از سویی ضریب همبستگی پیرسون گرفته شده بین دو متغیر، نشان دهنده رابطه معکوس متوسطی بین دو متغیر است. یعنی با افزایش سن افراد میزان مشارکت اجتماعی‌شان کاهش می‌یابد.

برای بدست آوردن رابطه مشارکت اجتماعی با وضعیت تأهل پاسخگویان از آزمون تفاوت میانگین T-Test استفاده کردیم. ابتدا وضعیت تأهل را در دو شاخه مجرد و متأهل قرار دادیم و افراد همسر فوت کرده و مطلقه نیز متأهل محسوب شدند،

سپس از آزمون تفاوت میانگین استفاده شد. چنانکه جدول بالا نشان می‌دهد میانگین میزان مشارکت مجردین ۲۸/۰۴ و متأهلین ۲۵/۳۹ است. ضریب $P=۰/۴۰$ نشان دهنده نبود رابطه معنادار بین دو متغیر میزان مشارکت و وضعیت تأهل است.

جدول شماره (۲) آزمون تفاوت میانگین وضعیت تأهل و میزان مشارکت اجتماعی

وضعیت تأهل		میانگین
متأهل	مجرد	
۲۵/۳۹	۲۸/۰۴	مشارکت
$P=۰/۴۰$		

برای آزمون فرضیه ارتباط بین مدرک تحصیلی و مشارکت اجتماعی از آزمون آماری کای - اسکوئر (X^2) استفاده شده است. از آنجا که مدرک تحصیلی، متغیری اسمی است، برای به کار بردن آزمون مناسب، میزان مشارکت اجتماعی پاسخگویان نیز در قالب طیف درآمدی، و از آزمون X^2 برای بررسی ارتباط بین این دو متغیر استفاده شده است. $Sig=۰/۰۱$ نشان دهنده وجود رابطه معنادار بین دو متغیر است. $Phi=۰/۴۰$ نیز نشان دهنده وجود رابطه متوسط بین دو متغیر است.

شاخص پایگاه اجتماعی خانوار فرد از مجموعه تحصیلات فرد و همسر و پدر، منزلت شغلی فرد، همسر و پدر، درآمد، میزان استفاده از امکانات رفاهی و میزان دارایی‌های خانوار فرد به دست می‌آید که در مجموع ۴۰ آیتم را شامل می‌شوند که پس از استاندارد کردن پاسخ‌ها شاخص پایگاه اجتماعی ساخته شده است. این شاخص که در سطح سنجش فاصله‌ای قرار دارد با آزمون آماری پیرسون سنجیده شده

است. $P=0/28$ نشان دهنده نبود رابطه معنادار بین دو متغیر میزان مشارکت اجتماعی و پایگاه اجتماعی خانوار فرد است.

شاخص میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی از میزان استفاده پاسخگویان از ۱۰ وسیله ارتباط جمعی (رادیو، تلویزیون، ویدئو، کتاب، مجله، روزنامه، ویدئو سی دی، ماهواره، اینترنت و رایانه) به دست آمده است. میزان دسترسی پاسخگویان به هر یک از این وسایل و میزان استفاده آنها از هر یک از این وسایل نیز متفاوت بوده است و همچنانکه ذکر شد، وسیله‌ای که در نمونه مورد مطالعه با بیشترین استفاده مواجه بوده است تلویزیون و پس از آن رادیو است.

از آنجا که این شاخص از مجموع ۱۰ شاخص کوچک‌تر به دست آمده است، دارای سطح سنجش فاصله‌ای است. متغیر وابسته مشارکت اجتماعی به وسیله ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شده است. سطح معناداری حاصل از این رابطه $P=0/005$ نشان دهنده وجود رابطه معنادار بین دو متغیر است. از سویی میزان رابطه $(0/22)$ نیز نشان‌دهنده وجود رابطه متوسط و مستقیم بین دو متغیر است. به این صورت که با افزایش استفاده از وسایل ارتباط جمعی میزان مشارکت اجتماعی فرد هم افزایش می‌یابد و با کاهش استفاده از این وسایل میزان مشارکت اجتماعی فرد نیز کاهش می‌یابد. از سویی وسایل مختلف بسته به نوع برنامه و ارتباط خود تأثیرات مختلفی بر مشارکت فرد دارند و به این دلیل بین تمامی وسایل ارتباطی و میزان مشارکت اجتماعی نیز به صورت جداگانه از آزمون تفاوت میانگین T-Test استفاده شده است که میانگین‌های به دست آمده در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول شماره (۳) آزمون‌های تفاوت میانگین‌های استفاده از وسایل ارتباط جمعی و میزان مشارکت اجتماعی

میزان P	میانگین مشارکت اجتماعی	وسيله ارتباطی
P=۰/۷۸	۲۶/۵۵	استفاده
	۲۴/۹۷	عدم استفاده
P=۰/۹۶	۲۶/۲۲	استفاده
	۲۲/۵۰	عدم استفاده
P=۰/۷۳	۲۶/۴۸	استفاده
	۲۵/۸۸	عدم استفاده
P=۰/۰۰۰	۲۹/۱۳	استفاده
	۲۳/۹۳	عدم استفاده
P=۰/۰۰۳	۲۹/۱۴	استفاده
	۲۴/۵۰	عدم استفاده
P=۰/۰۰۲	۲۹/۱۶	استفاده
	۲۴/۶۲	عدم استفاده
P=۰/۹۲	۲۶/۵۰	استفاده
	۲۶/۱۷	عدم استفاده
P = -	۲۹	استفاده
	۲۶/۱۶	عدم استفاده
P = ۰/-	۲۹/۰۰	استفاده
	۲۶/۱۶	عدم استفاده
P = ۰/۳۹	۲۵/۱۲	استفاده
	۲۶/۷۲	عدم استفاده

فقط سه متغیر استفاده از مجله، روزنامه و کتاب، رابطه معنادار با میزان مشارکت اجتماعی داشته‌اند و رادیو، تلویزیون، ویدئو، ویدئو سی‌دی و رایانه ارتباط معناداری با میزان مشارکت اجتماعی نشان نداده‌اند. اینترنت و ماهواره به این دلیل که هر یک در نمونه فقط یک استفاده کننده داشته‌اند، ضریبی نشان نمی‌دهند. در ستون میانی جدول میانگین مشارکت پاسخگویان در دو حالت استفاده و عدم استفاده از هر یک از وسایل ارتباطی محاسبه شده است.

عدم معناداری رابطه برخی از وسایل ارتباط جمعی از جمله رادیو و تلویزیون که فراگیرترین وسایل ارتباط جمعی در نمونه مورد مطالعه بوده‌اند و در مقابل معنادار بودن رابطه کتاب، مجله و روزنامه را به دو صورت توجیه می‌شود: اول آنکه به نظر می‌رسد رادیو و تلویزیون برنامه‌های مؤثری در ارتباط با مشارکت اجتماعی ارائه نمی‌دهند و دوم آنکه وجود درصد قابل ملاحظه‌ای از زنان باسواد (۶۹ درصد) در جامعه مورد مطالعه، امکان استفاده از کتاب و مجله و روزنامه که عوامل مؤثری در مشارکت محسوب می‌شوند را افزایش داده است.

شاخص میزان دسترسی افراد به مراکز و اماکن شهری از مجموع ۱۸ آیتم به دست آمده است. یعنی دسترسی و مسافرت افراد به روستاها و شهرها و کشورهای دیگر، تعداد دفعات سفر آنها، علت سفر و طول مدت سفر آنها بعنوان آیتم‌های مؤثر محاسبه شده‌اند و پس از استاندارد کردن پاسخها، ضریب همبستگی پیرسون برای متغیرها محاسبه شده است. سطح معناداری $P=0/01$ نشان دهنده وجود رابطه معنادار و مستقیم بین دو متغیر است. بدین معنی که با افزایش میزان دسترسی فرد به مراکز شهری میزان مشارکت او افزایش می‌یابد.

جدول شماره (۴) ضریب همبستگی پرسون
دسترسی به اماکن شهری و میزان مشارکت اجتماعی

متغیر	مشارکت اجتماعی	جمع
دسترسی به اماکن شهری	۰/۱۹ P=۰/۰۱	۱۵۵

رابطه معنادار

شاخص نگرش زنان نسبت به توانایی خود (خوداتکایی) توسط ۱۱ گویه سنجیده شده است. آزمون همبستگی پرسون محاسبه شده برای دو متغیر، با سطح معناداری $P=۰/۰۱۳$ مبین رابطه معنادار بین دو متغیر است. ضریب همبستگی ۰/۹۹ نیز نشان دهنده رابطه مستقیم بین دو متغیر است. بدین معنی که با افزایش نگرش مثبت زنان نسبت به توانایی های خود میزان مشارکت آنها نیز افزایش می یابد.

ج- تحلیل رگرسیونی داده ها

در ادامه بحث برای تشخیص رابطه متغیرهای مستقل و وابسته با استفاده از تحلیل رگرسیونی داده ها به بررسی همزمان برخی متغیرها و شدت تاثیر این متغیرها بر متغیر وابسته می پردازیم.

از آنجا که تقریباً عمده متغیرهای این تحقیق در سطح سنجش فاصله ای قرار دارند، مدل رگرسیونی چندمتغیره، مناسب ترین مدل برای هدف تحقیق است و از این رو روش گام به گام (Stepwise) از بین روش های مختلف انتخاب شده است. در این روش اولین متغیر وارد شده به مدل، دارای بیشترین ارتباط با متغیر وابسته است. متغیرهای بعدی نیز تا جایی که معیارهای ورود متغیر اجازه می دهد، وارد معادله می شوند.

برخی از متغیرها مانند وضعیت تاهل و سطح تحصیلات دارای سطح سنجش اسمی بودند که باید تغییراتی در آنها صورت می‌گرفت. بنابراین وضعیت تاهل را در دو حالت مجرد و متأهل در نظر گرفتیم و این متغیر دو وجهی را با کدگذاری دوباره ۰ و ۱ تعریف مجدد کردیم. سطح تحصیلات نیز که یک متغیر چندوجهی بود با بردارهایی به تعداد $n-1$ ، دوباره تعریف شده و به مدل وارد شدند.

متغیرها در دو دسته کلی مورد بررسی قرار می‌گیرند: دسته اول متغیرهای جمعیت شناختی شامل: سن، وضعیت تاهل، سطح تحصیلات فرد و دسته دوم متغیرهای اجتماعی شامل: میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی، میزان دسترسی به اماکن شهری و پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد.

براین اساس رابطه متغیر وابسته (مشارکت اجتماعی) با هر یک از این دو دسته بررسی می‌شود. از سوی دیگر به دلیل اهمیت متغیرهای مستقلی مانند نگرش فرد به میزان توانایی و شایستگی خود و توان تصمیم‌گیری براساس اراده و خواست آزاد، تأثیر متغیرهای موجود دیگر بر این متغیرها نیز، بررسی می‌شود.

مدل رگرسیونی مشارکت با متغیرهای جمعیت شناختی سن و وضعیت تاهل

در این مدل رگرسیونی متغیر وابسته (مشارکت) با دو متغیر جمعیت شناختی در نظر گرفته شده است. از بین دو متغیر مورد بررسی، فقط متغیر سن توانسته است وارد این معادله شود. میزان β این معادله نشان دهنده ارتباط معکوس بین سن و میزان مشارکت فرد است. یعنی با افزایش سن، میزان مشارکت کاهش می‌یابد.

جدول شماره (۵) تأثیر نسبی متغیرهای جمعیت‌شناختی بر مشارکت اجتماعی

متغیر	β	Beta	Sig T
سن	-۰/۱۵۲۳	۰/۲۱۶۵	۰/۰۰۶۸
Constant	۳۱/۵۷۴۹		۰/۰۰۰
$M.R=۰/۲۱۶۶ R^2 = ۰/۰۴۶۹$ $Adj. R=۰/۰۴۰۶ Std. err = ۸/۴۶۸۱$ $F=۷/۵۳۱۱ Sig=۰/۰۰۶۸$			

از بین متغیرهای سطح تحصیلات، وضعیت شغلی و درآمد فرد نیز فقط متغیر سطح تحصیلات توانسته وارد این معادله رگرسیونی شود. سطح تحصیلات با میزان مشارکت فرد ارتباط مستقیم معناداری را نشان داده است. یعنی با افزایش سطح تحصیلات فرد، میزان مشارکت او افزایش می‌رود.

جدول شماره (۶) مشارکت نسبی متغیرهای جمعیت‌شناختی بر مشارکت اجتماعی

متغیر	β	Beta	Sig T
تحصیلات	۱/۷۹۶	۰/۲۸۷۵	۰/۰۰۰۳
Constant	۲۳/۴۵۶		۰/۰۰۰
$M.R=۰/۲۸ R^2 = ۰/۰۸$ $Adj. R=۰/۰۷ Std. err = ۸/۳۰$ $F=۱۳/۷۸۸ Sig=۱۳/۷۸۸$			

از بین این سه متغیر دسترسی به اماکن شهری، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و پایگاه اجتماعی فرد، دو متغیر میزان دسترسی به اماکن شهری و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی توانسته‌اند وارد این معادله رگرسیونی شوند. هر دو متغیر،

ارتباط مستقیم با میزان مشارکت اجتماعی دارند. رابطه میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و میزان مشارکت نیز رابطه‌ای متوسط است. ضرایب نشان می‌دهند که با افزایش دسترسی به مراکز شهری و افزایش استفاده از وسایل ارتباطی، میزان مشارکت اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

جدول شماره (۷) مشارکت نسبی متغیرهای اجتماعی بر میزان مشارکت

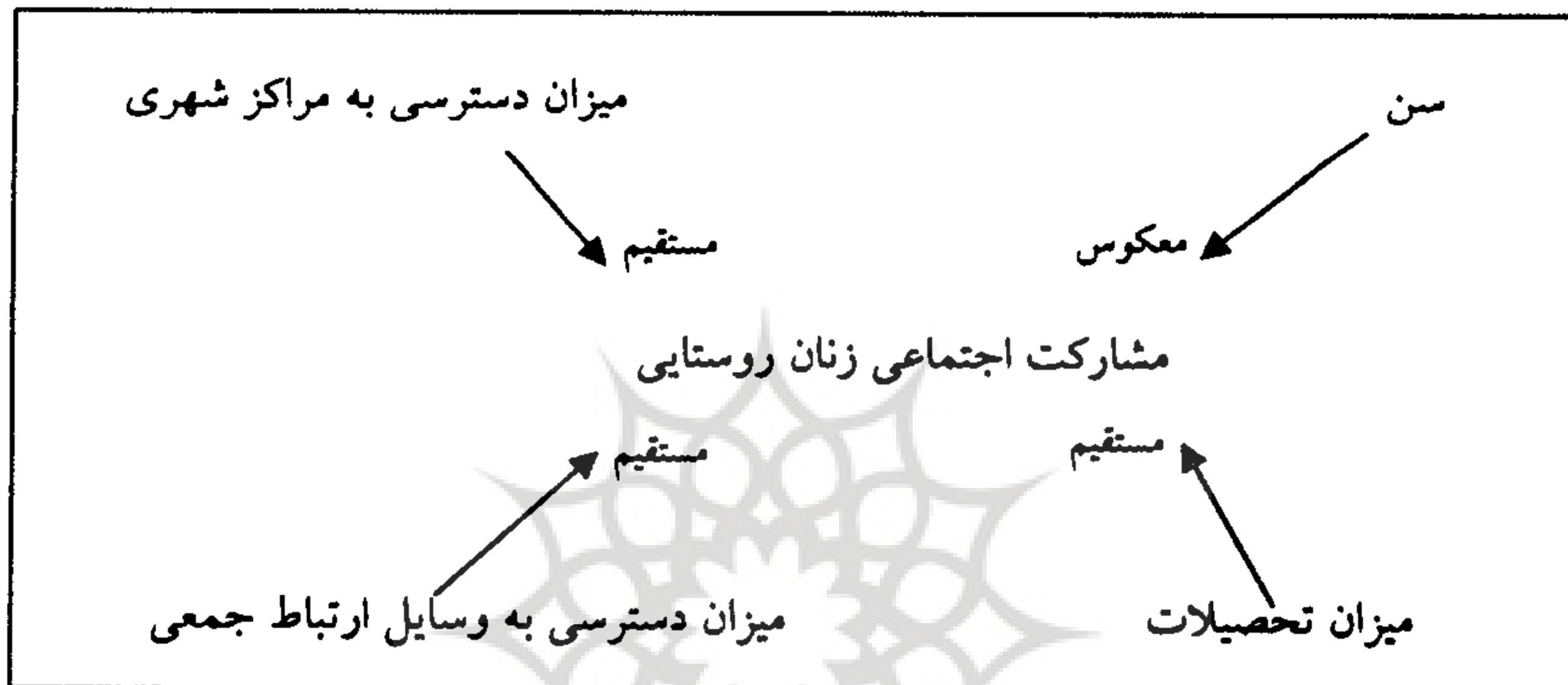
مقوله	β	Beta	Sig T
میزان دسترسی به اماکن شهری	۰/۱۷۶۰	۰/۱۵۹۴	۰/۰۴۷۷
میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی	۰/۳۷۰۵	۰/۱۹۲۶	۰/۰۱۵۱
Constant	۲۶/۰۷۳۲		۰/۰۰۰
$M.R=۰/۲۶۲۸ R^2 = ۰/۰۰۷۲۰$ $Adj. R=۰/۰۵۹۵ Std. err = ۸/۳۹۳۸$ $F=۵/۷۴۸۶ Sig=۰/۰۰۳۹$			

توان تصمیم‌گیری براساس اراده و خواست آزاد، یکی از مهمترین متغیرهای مستقل این پژوهش است. از این رو تأثیر عوامل مؤثر بر روی آن بررسی می‌شود. فقط متغیرهای وضعیت تأهل و درآمد توانسته‌اند وارد معادله شوند. هر دو متغیر رابطه مستقیمی با توان تصمیم‌گیری براساس اراده و خواست آزاد دارند.

نگرش زنان نسبت به توانایی و شایستگی‌های خود، یکی دیگر از متغیرهای مستقل مهم این بررسی است. از این رو تأثیر متغیرهای جمعیت شناختی و اجتماعی دیگر بر آن بررسی شده است. از بین متغیرهای جمعیت شناختی که در این مدل بررسی شده اند، فقط سطح تحصیلات فرد توانسته وارد معادله شود و رابطه مستقیمی را با نگرش فرد به توانایی و شایستگی‌های خود، نشان دهد. سایر متغیرها نتوانسته اند وارد این مدل رگرسیونی شوند.

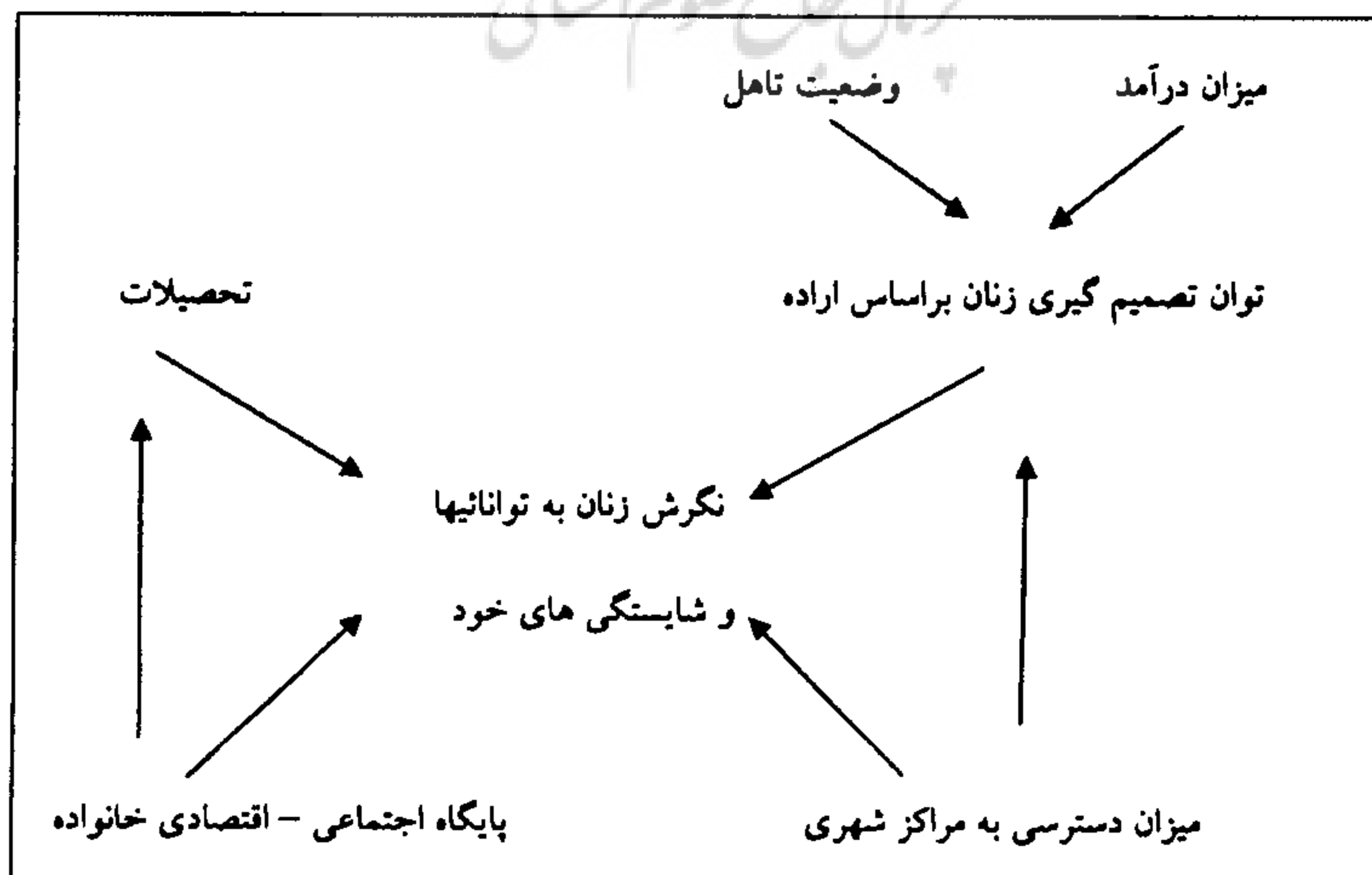
در مجموع چهار متغیر سن پاسخگویان، سطح تحصیلات، میزان دسترسی به مراکز شهری و میزان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی توانسته اند وارد مدل رگرسیونی شوند. مدل تجربی حاصل از یافته‌های این آزمون را می‌توان به شکل زیر نمایش داد:

نمودار شماره ۲- مدل رگرسیونی متغیرهای مستقل و وابسته



مقایسه رگرسیونی داده‌ها و روابط موجود بین متغیرهای مستقل را می‌شود بصورت نمودار زیر نیز نشان داد:

نمودار شماره ۳- مقایسه رگرسیونی روابط موجود بین متغیرهای مستقل



نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر که با روش پیمایشی در فاصله مهر تا اردیبهشت سال ۱۳۸۲ در یکی از روستاهای استان آذربایجان شرقی انجام گرفته، بررسی میزان و چگونگی مشارکت اجتماعی زنان این روستا مورد نظر بوده است. تأکید این پژوهش بر این نکته بوده است که مشارکت زنان به طور اعم و مشارکت زنان روستائی به ویژه، کم رنگ و بی‌رونق است و اگر اشکال سنتی مشارکت را که عمدتاً مربوط به امور کشاورزی است کنار بگذاریم، در عرصه مشارکت‌های مدنی فعالیت‌های قابل ملاحظه‌ای وجود ندارد.

مبانی نظری این پژوهش بر پایه رویکردهای فمینیستی (تکیه بر عوامل برونئی) و نظریه‌های نوسازی (تکیه بر عوامل درونئی) استوار است که با انتخاب متغیرهایی از هر دو رویکرد به ارائه مدل نظری پرداخته شده است. متغیر وابسته این پژوهش، مشارکت زنان روستائی و متغیرهای مستقل عبارتند از: توان تصمیم‌گیری زنان بر اساس اراده و خواست آزاد، وضعیت تأهل، سن، نگرش آنان به توانائی و شایستگی‌های خودشان، دسترسی به مراکز شهری، دسترسی به رسانه‌های جمعی، تحصیلات، و پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانواده آنان.

از سنجش رابطه بین متغیر وابسته (مشارکت) و متغیرهای مستقل نتایجی شرح زیر به دست آمده است:

- رابطه معکوس بین دو متغیر سن و مشارکت. با افزایش سن افراد میزان مشارکت اجتماعی آنها کاهش می‌یابد.
- نبود رابطه معنادار بین دو متغیر میزان مشارکت و وضعیت تأهل
- نبود رابطه معنادار بین دو متغیر میزان مشارکت اجتماعی و پایگاه اجتماعی خانوار
- رابطه معنادار بین میزان مشارکت و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی. با

افزایش استفاده از برخی وسایل ارتباط جمعی، میزان مشارکت اجتماعی هم افزایش می‌یابد. البته وسایل مختلف بسته به نوع برنامه و ارتباط، تأثیرات مختلفی بر مشارکت دارند و به همین دلیل برای سنجش ارتباط بین تمام وسایل ارتباط جمعی و میزان مشارکت اجتماعی نیز به صورت جداگانه از آزمون تفاوت میانگین T-Test استفاده شده که تنها سه متغیر استفاده از روزنامه، مجله و کتاب در بین وسایل ارتباط جمعی رابطه معناداری با میزان مشارکت اجتماعی نشان داده‌اند. اما رادیو و تلویزیون که در نمونه مورد مطالعه فراگیرترین وسایل ارتباط جمعی محسوب می‌شوند، تأثیری در افزایش مشارکت نداشته‌اند. شاید بتوان عدم معناداری این وسایل ارتباط جمعی را به نبود برنامه‌های مؤثر در ارتباط با مشارکت اجتماعی تلقی کرد و در مقابل درصد بالای افراد باسواد در نمونه مورد مطالعه را (۶۹ درصد) که از روزنامه و کتاب و مجله بهره می‌گیرند در معناداری ارتباط این متغیرها با مشارکت مؤثر دانست.

- رابطه معنادار و مستقیم بین شاخص میزان دسترسی فرد به مراکز و اماکن شهری با میزان مشارکت اجتماعی. با افزایش میزان دسترسی فرد به مراکز شهری میزان مشارکت افزایش یافته است.
- رابطه معنادار بین متغیر نگرش زنان نسبت به توانائی و شایستگی‌های خود و میزان مشارکت اجتماعی. با افزایش نگرش مثبت زنان نسبت به توانائی‌های خود میزان مشارکت آنها نیز افزایش یافته است.

بخش دیگری از یافته‌های این پژوهش مربوط به تحلیل رگرسیونی داده‌ها است. در مدل رگرسیونی ارتباط مشارکت با متغیرهای جمعیت‌شناختی، فقط متغیر سن توانسته است وارد معادله شود که نتیجه آن ارتباط معکوس بین سن و میزان مشارکت است.

در مدل رگرسیونی مشارکت با متغیرهای وضعیت تحصیل، شغل و درآمد، تنها متغیر سطح تحصیلات توانسته است وارد این معادله رگرسیونی شود. براساس نتایج بدست آمده، سطح تحصیلات فرد با میزان مشارکت او ارتباط مستقیم دارد. یعنی با افزایش سطح تحصیلات میزان مشارکت نیز افزایش یافته است. در مدل رگرسیونی مشارکت اجتماعی با متغیرهای اجتماعی، سه متغیر دسترسی به اماکن شهری، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و نیز پایگاه اجتماعی فرد مورد بررسی قرار گرفت و ضرایب نشان دهنده این واقعیت‌اند که با افزایش دسترسی به مراکز شهری و افزایش استفاده از وسایل ارتباطی، میزان مشارکت اجتماعی فرد نیز افزایش یافته است.

در مدل رگرسیونی توان تصمیم‌گیری براساس اراده و خواست آزاد با متغیرهای جمعیت‌شناختی، وضعیت تأهل و درآمد، رابطه مستقیمی با توان تصمیم‌گیری براساس اراده و خواست آزاد زنان مورد مطالعه دارند. در مدل رگرسیونی نگرش فرد به توانائی و شایستگی‌های خود با متغیرهای جمعیت‌شناختی، فقط سطح تحصیلات فرد توانسته وارد معادله شود و رابطه مستقیمی را با نگرش فرد به توانائی و شایستگی‌های خود نشان داده است. در مدل رگرسیونی نگرش فرد به توانائی و شایستگی‌های خود با متغیرهای اجتماعی، دو متغیر دسترسی به اماکن شهری و پایگاه اجتماعی، با مشارکت اجتماعی ارتباط داشته‌اند.

سخن آخر اینکه میزان مشارکت اجتماعی زنان روستایی مورد مطالعه در سطح پایینی قرار دارد و مشارکتشان عمدتاً به صورت شرکت در مراسم سنتی و هیأت‌های مذهبی تجلی یافته است. همکاری با خانه بهداشت در اجرای برنامه‌های بهداشتی و یا رأی دادن نیز به‌رغم اینکه در گروه‌بندی مشارکت‌های مدرن قرار می‌گیرند، عملاً دارای نوعی مشارکت منفعل‌اند. به‌عبارت دیگر زنان این روستا فقط در پایین‌ترین سطح مشارکت که حالتی انفعالی دارد همکاری داشته‌اند.

کم توجهی دست اندرکاران و متولیان مدیریت روستایی به مشکلات و مسائل زنان روستایی، موانع اجتماعی و فرهنگی موجود بر سر راه مشارکت آنان، نابسامانی و عدم همخوانی آموزش‌ها با نیازها و پتانسیل‌های اشتغال برای زنان، نگاه سنتی به زنان، نظام نگرش مردسالارانه حاکم بر روستا در سطوح مختلف از ادارات و سازمان‌های متولی گرفته تا حیطه خانواده، زنان روستایی را در حصار تنگی از مشکلات قرار داده و آنها را دچار سردرگمی کرده است. پذیرش این واقعیت که دانش عامل مهمی در قدرت بخشی و توان افزائی انسان‌هاست، اهمیت مسئله آموزش را یادآور می‌سازد. نقش آموزش زنان هنگامی بیشتر اهمیت می‌یابد که براساس مطالعات انجام شده تأثیر چشمگیر آموزش و تحصیلات را در اموری مانند ازدواج، فرزندآوری، تربیت فرزندان، مشارکت و حضور عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی باور کنیم. افزون بر این با افزایش سطح تحصیلات، میزان اعتماد به نفس و توان تصمیم‌گیری زنان افزایش یافته و زندگی مطلوب‌تری را برای خود رقم می‌زنند. بنابراین سوادآموزی و کسب آموزش‌ها و مهارت‌های مختلف یکی از مناسب‌ترین وسایل پیشرفت زنان روستایی است. با وجود این نگاهی به سازمان‌ها و نهادهای مختلف دولتی که با عناوین مختلف و برای دستیابی به اهداف گوناگون فعالیت دارند، در عمل مشغول ارائه یک نوع خدمت‌اند و به فعالیت‌های موازی می‌پردازند. برای مثال فعالیت‌های بسیج خواهران، خانه ترویج خواهران، کانون فرهنگی - آموزشی و... مؤید این ادعاست. در این نهادها دوره‌های آموزشی خواهران عمدتاً به آموزش صنایع دستی نظیر گل‌سازی، مکرومه‌بافی، گیپوربافی و... اختصاص یافته است. در حالیکه هزینه‌های مالی و زمانی این نوع آموزش می‌تواند در زمینه‌های دیگری که به کمبود بیشتری در آنها مشاهده می‌شود و موجبات اشتغال واقعی را در سطح روستا فراهم می‌سازد، بکار گرفته شود. جالب‌تر آنکه برخی از این آموزش‌ها مانند آموزش کوتاه

مدت طبخ ماهی جائی انجام می‌شود که در مغازه‌های روستا هیچ نوع ماهی برای خرید وجود ندارد و اصولاً ماهی غذائی است که با ذائقه مردم ناحیه تناسبی ندارد. آموزش ماشین‌نویسی هم جائی انجام می‌شود که هیچ بازار کاری برای دختران روستا موجود نیست.

بهرحال افزایش مشارکت زنان روستایی مسئله‌ای ساختاری است که پیش نیاز آن تحول در نهادهای مختلف اجتماعی مانند آموزش و پرورش، قوانین و مقررات حقوقی و اجرای برنامه‌های ترویج و توسعه به مفهوم واقعی است. از سوی دیگر به منظور تحقق همه اهداف، نوسازی فردی زنان روستایی نیز الزامی است. تغییر در نگرش زنان روستایی تا جایی که خود را در عرصه جریان‌ات زندگی اجتماعی و خانوادگی شخصیت‌های مستقل، مقتدر، توانمند و تصمیم‌گیرنده بدانند به این مهم کمک می‌کند. در پایان باید به دو نکته مهم دیگر نیز توجه شود:

اول آنکه، زنان روستایی بخش قابل توجهی از نیروی تولید جامعه را تشکیل می‌دهند و بنابراین نقش مهمی در رشد و توسعه اقتصادی کشور دارند.

دوم آنکه، توسعه روستائی بدون جلب مشارکت زنان روستایی و بدون توجه به نیازها و مسائل آنان ممکن نیست زیرا اینان نیمی از جمعیت روستایی اند که مسئولیت زایش و پرورش و تربیت نیمی دیگر را بر عهده دارند.

مآخذ:

- آرون، تولن (۱۳۶۸) مشارکت مردم، در ده مقاله درباره ترویج کشاورزی، تهران مرکز، تحقیقات و بررسی مسائل روستائی جهاد سازندگی.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷)، جامعه شناسی توسعه، نشر کلمه.
- افشاری، زهرا و ابراهیم شیبانی (پاییز ۱۳۸۰) تجزیه جنسیتی بازار کار ایران، پژوهش زنان دوره ۱، شماره ۱.
- اوکلی، پیترو و مارسون دیوید (۱۳۷۰) رهیافت مشارکت در توسعه سیاسی، ترجمه منصور محمود نژاد، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستائی جهاد سازندگی.
- بیرو، آلن (تابستان ۱۳۶۶) فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان.
- پیران، پرویز، مبانی مفهوم مشارکت زنان روستائی، خلاصه گزارش گروههای مطالعاتی، گردهمائی: زن، کشاورزی، توسعه ۱۴۰۰، جلد اول.
- دال، رابرت (۱۳۶۴) تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، انتشارات مرنديز، چاپ اول.
- رولینگ، نیلز و برتوس هاورکورت (۱۳۷۸) دولت و توسعه کشاورزی، ده مقاله درباره ترویج کشاورزی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل کشاورزی.
- ریتزر، جرج (۱۳۷۷) نظریه‌های جامعه شناسی معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی تهران.
- رئیسی مبارکه، سهیلا (۱۳۷۵) تحولات فرایند مشارکت زنان روستائی در گذر به جامعه صنعتی «گردهمائی زنان، مشارکت، کشاورزی ۱۴۰۰، گزارش چهارم.
- طوسی، محمد علی (۱۳۷۰) مشارکت در مالکیت و مدیریت، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی تهران.

- لازارسفلد، پل (۱۳۷۰) بینش‌ها و گرایش‌های عمده در جامعه‌شناسی معاصر، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران انتشارات امیرکبیر.
- مایرون، وینر و ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۹) درک توسعه سیاسی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۷) طرح بررسی راههای جلب مشارکت مردمی در برنامه‌های توسعه پایدار کشاورزی در روستاهای منطقه گرمسار، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- مطیع، ناهید (تابستان ۱۳۷۶) مجموعه مقالات، گردهمایی زن، اشتغال، کشاورزی ۱۴۰۰.
- میردال، گونار (۱۳۶۶) درام آسیائی، ترجمه منوچهر امیری، تهران، امیرکبیر.
- یارندی، مسعود (۱۳۷۹) توسعه مشارکت کارکنان، بسترهای اجتماعی و سازمانی، مجموعه مقالات اولین همایش ملی نظام پیشنهادات تهران.
- Baldring ,J.V.(1980). "Sociology, Critical Approach to Power, Conflict and Change." N.Y. John Wiley and Sons.
- Chambers, R. (1997). "General Interaction, Participation of Participatory Research and Development, in Power and Participatoxy Development Theory and Practice." London, Intermediate Technology Pubplication.
- Cozer, L, (1967). "The Function of social conflict." N.Y, Free Press.
- Caotri. H(1991). "The Participation of Populations in Development: Problems of Implementation." Unesco,Paris.

- Hommans, G.(1950). " The Human Goups." Harcourt Brace.
- Huntington. S. and Nelson. J.M(1976). "No Eeasy Choice: Political Participation in Development countries." Harvard University Press.
- Lane,R(1974). "political ideology, TORENTO, Fress.
- Lipset.S.M.(1960). "Political man." New york,Free press.
- Sills.D.(1986)."international Enciclopedia of social sciences." Vol16, Mac Millan inc.
- Levin.M.(1972). "political Alienation." in"Man Alone", N.Y.Mc CROW Hill.
- Oakly, P.et AL(1999). "protect with people, the practice of participation in nural development." CENVA:ILO.